روزنامه شرق

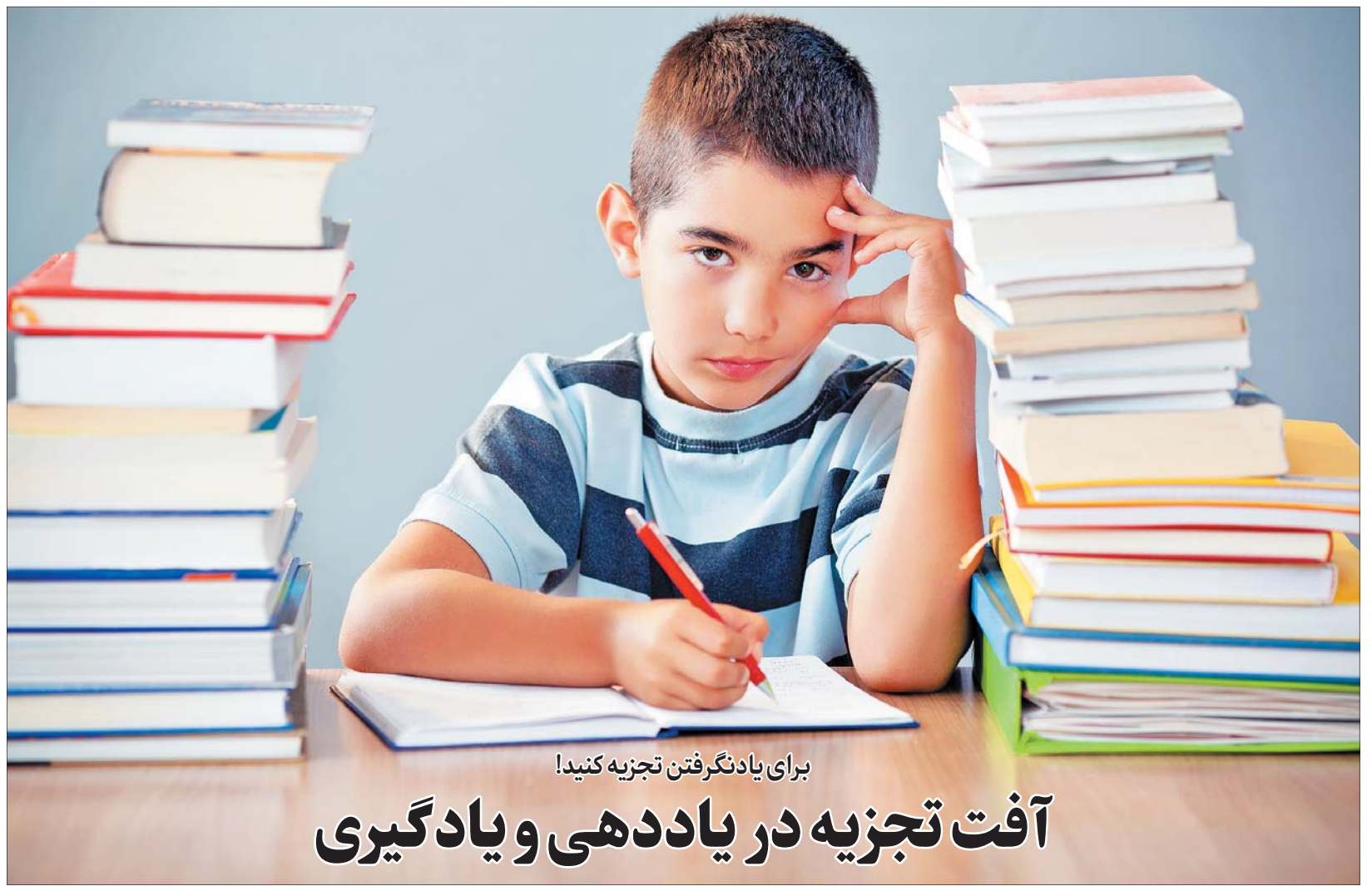

برای یادنگرفتن تجزیه کنید!

آفت تجزیه در یاددهی و یادگیری

امیررضا شرکت
دانش‌آموخته روابط بین‌الملل

علـم و معرفت و هم‌زمان با آنها یاددهی و یادگیری تاریخی بسـیار طولانی را پشت سـر گذاشته‌اند. اغلب گمان می‌شد که نخسـتین معلمان بشر افرادی «همه‌چیزدان» بودند. برای نمونه، «حکیم» کسـی بود که در فلسفه، طب، دین، نجوم و چندین رشـته دیگر اطلاعاتی داشـت. هرچه دانش بشر گسترش یافت، رشـته‌های مختلف دانش فربه‌تر و به ناچار از یکدیگر جدا شـدند، آن‌چنان که در یک سـده گذشته تخصص‌هایی در رشته‌های گوناگون به‌ویژه در علوم تجربی و فنی پدید آمدنـد که پیش از آن اصولا قابل‌تصور نبودنـد. در این روند، دانش بشـر را می‌توان به شکوفاشـدن گلی با میلیون‌ها گلبرگ و پرچم تشبیه کرد که حتی متخصصان و تحصیل‌کردگان گاه عمری را به مطالعه و بررسـی فقط یک گلبرگ آن سپری می‌کنند. اگرچه روند تفکیک رشته‌ها به تخصصی‌شدن دانش کمک کرده، ولی نتیجه دیگری هم داشته است: «تجزیه» در آموزش یا فراگیری. «تجزیه» در فراگیری (آموزش) وضعیتی اسـت که فرادهنده (آموزگار)، با هدف تخصصی‌کردن یادگیری یا بالابردن دقت و تمرکز، محتوای دانش را چنان از هم جـدا می‌کند که حلقه‌های رابط در مجموعه آن دانش را می‌گسـلد. در نتیجه، فراگیر (آموزنده)، در عین یادگرفتن اجزا، از دیدن و درک «کل» ناتوان می‌ماند. این مشـکل از قرن‌ها پیش نظر فلاسفه و عرفا را به خود جلب کرده است، چنانچه داسـتان مولانا درباره «فیل در خانه تاریک» به نوعی به آن اشاره دارد. ولی ما در مدرسه‌های جدید کمتر به این مسئله فکر کرده‌ایم. بگذارید چند نمونه را بررسی کنیم. در دبیرستان‌های امروز تهران، دو کتاب ادبیات فارسی و دستور زبان فارسی تدریس می‌شـوند. معلمان و البته دانش‌آموزان همه دوسـتدار ادبیات فارسی هستند و از کتاب و درس زبان فارسی گریزان. دستور زبان خشک و دشوار به نظر می‌آید، درحالی‌که ادبیات فارسـی پر از معنا و ذوق و اندرز و داستان است. مگر نه اینکه نوشتن و یاددهی و یادگیری دستور هر زبان، وسیله‌ای برای درک بهتر آن زبان و بهترگفتن و خوش‌ترنوشتن است؟ پس چرا با تجزیه این دو، عصاره تلخی را از میوه شـیرین ادب فارسی بیرون می‌کشیم که خوردنش این‌قدر سخت است و نخوردنش هم ذائقه ادبی را تضعیف می‌کند؟ تعجبی نیسـت که در تدریس سایر زبان‌ها از جمله انگلیسی و عربی نیز دچار همین مشکل هستیم، درحالی‌که در چند دهه گذشته دیده‌ایم کتاب‌های آموزشی زبان‌های زنده دنیا اغلب دستور زبان را در سایر بخش‌های یادگیری زبان درمی‌پیچند و آن را به شیوه غیرمستقیم یـا غیرمتمرکز یاد می‌دهند. زبان مادری به کنار، چرا آموزش زبان‌های خارجی با وجود کتاب‌های آموزشـی جدید (حتی در آموزشگاه‌های آزاد) کم‌توفیق است؟ چرا دانش‌آموخته ایرانی پس از شـش سال تحصیل زبان خارجی در دبیرستان نمی‌توانـد با اتـکا بر کتاب و روش تدریس اسـتاندارد آمـوزش و پرورش حتی نشانی محلی را به زبان خارجی بپرسد یا بگوید؟ یکی از چندین دلیل این مشکل «تجزیه یادگیری زبان از کاربرد زبان» است. به طور کلی، وقتی آموخته‌های فراگیر «به کاری نیاینـد»، انگیزه کافی برای آموختن پدید نمی‌آیـد. اخیرا در تجربه‌ای سه‌سـاله، به جای «یادگیری زبان»، یا «یادگیری درباره زبان»، «یادگیری از طریق زبان انگلیسـی» را در یکی، دو مدرسه در تهران اجرا کردیم. یعنی دانش‌آموزان سال‌های ابتدایی، به جای آنکه به طور رسمی و مستقیم زبان انگلیسی بیاموزند، مطالـب درس‌های ریاضـی، علوم و... را «به زبان انگلیسـی» آموختند و برخی فعالیت‌های هنری، ورزشـی و... را با کمک معلم انگلیسـی‌زبان تجربه کردند. نتیجه این شد که دانش‌آموزان هم زبان انگلیسی و هم موضوعات تدریس‌شده را به‌خوبی آموختند. زبان‌آموختن در این روش هدف و فایده مشخصی پیدا کرده بود؛ نیاز به فهمیدن حرف‌های معلم و یادگرفتن مطالب کلاسی. میزان موفقیت کلاس‌های آموزش دانش عمومی و مهارت‌های رایانه‌ای در مدارس، دانشگاه‌ها (منظور رشـته‌های تخصصی کامپیوتر نیسـت) و حتـی ادارات ما (کلاس‌های الزامـی ICDL که همه کارمندان دولت موظف بـه گذراندن آن بوده‌اند) چقدر در عمـل دانش و مهارت بهره‌برداری از رایانه را افزایش داده اسـت؟ در مقابل، هنگامی که بـه جای تجزیه درس رایانه از سـایر دروس یا کارها، درس‌خواندن و کارکردن را با نظامی هوشـمند منوط بـه کاربرد رایانه می‌کنیم، هم یادگیری و کارکردن بهتر می‌شود هم افراد با میل و سرعت، استفاده از ابزار رایانه و نیز دانش مربوطه را تا حد لازم می‌آموزند.

از زبان و رایانه که بگذریـم، در یکی، دو دهه اخیر عناوین جدیدی به دروس برخی مدرسه‌ها اضافه شـده‌اند که واژگانی مانند تحقیق (پژوهش) و خلاقیت را با خود به همراه داشته‌اند. من از کسانی بودم که کتاب تازه منتشرشده «روش پژوهـش» مخصـوص دانش‌آموزان دبیرسـتان را در چند سـال پیاپی (۱۳۷۲ به بعد) تدریس کردم؛ کتابی که بعدها حتی تجدید چاپ هم نشـد. چند سـال طول کشـید تا بفهمم تجزیه تحقیق از علم‌آمـوزی، نتیجه‌ای بهتر از جداکردن دسـتور زبان از ادبیات یا زبان از آموزش ندارد. هیچ‌کس با یک «زنگ» تحقیق یا پژوهش در هفته یا انجام یک «پروژه» در طول سـال تحصیلی محقق نمی‌شود. در نظام‌های پیشرفته آموزشی بین‌المللی، یادگیری پژوهش‌محور نقشی بنیادین یافته است، آن‌چنان که دانش‌آموزان در پایان دوره آموزشی به افرادی پرسشگر و پژوهشگر با مهارت حل مسئله تبدیل می‌شوند.

«خلاقیت» هم چنین اسـت. داشـتن یک زنگ خلاقیـت در برنامه هفتگی کلاس، اگر به جداسـازی امر خلاقیت و محدودکردن آن به یک جلسه بینجامد، به‌ندرت کودکان خلاق تربیت می‌کند. درمقابل نظام آموزشی می‌تواند در سراسر برنامه‌هایش به خلاقیت بها بدهد و آفرینندگی را تشـویق کند. درس انشـا هم در اغلـب مدارس از قوت لازم برخوردار نیسـت. یکی از علت‌هایش این اسـت که دانش‌آموزان- همان‌گونه که بسـیاری از بزرگ‌سالان- نیاز و عادت به نوشتن ندارند. معلوم اسـت که وقتی مهارت نوشـتن امری «مجـزا» از درس‌خواندن باشـد، به‌قدر کافی رشـد نمی‌کند. از این هم سـاده‌تر، اغلب مدارس از تشویق دانش‌آمـوزان به کتاب‌خوانی ناتواننـد. چرا؟ چون منابع در نظام آموزشـی ما محدود به کتاب درسی و جزوه معلم است؛ یعنی بچه‌ها نباید برای یادگرفتن به کتابخانه مراجعه کنند. می‌بینید که همچنان پای «تجزیه» در میان است: تجزیه «تجربه یادگیـری» از لزوم مراجعه به کتاب که بایـد مهم‌ترین «منبع یادگیری» باشد. حتی داشتن ساعت کتاب‌خوانی در برنامه هفتگی یا برگزارکردن یک جلسه از درس ادبیات در کتابخانه مدرسـه بچه‌ها را کتاب‌خوان بار نمی‌آورد. راه چاره آن است که نظام یادگیری پژوهش‌محور و محققانه باشد.

برای کسـانی که به‌قدر کافی در عالم علوم انسـانی به گشت‌وگذار پرداخته باشـند و ضمنا برنامه درسـی دوره متوسـطه مدارس ایران را بشناسند، یکی از دردناک‌ترین مصادیق «آفت تجزیه»، تفکیـک دروس علوم اجتماعی و تدریس آنها در سـال‌های متفاوت با عنوان تاریخ و جغرافی و اجتماعی اسـت. در عالم واقع، اجتماعات انسـانی یا پدیده‌های اجتماعی بدون دانستن یا مطالعه این سه رشته در شکلی متحد و ترکیبی درک نمی‌شوند. این تجزیه نه‌تنها به بی‌معناشدن محتوای این دروس انجامیده، بلکه از فرط بی‌حاصلی، دانش‌آموزان را نیز نسبت به آنها بی‌علاقه کرده است. نحوه تدریس دروس علوم انسانی و اجتماعی، یکی از ریشه‌های ضعف این حوزه علمی در سطح ملی است.

آفت تجزیه به این مثال‌ها ختم نمی‌شود. نگاهی به گوشه‌وکنار نظام آموزشی مثال‌های بسـیار دیگری را به ما نشان می‌دهد. بسیار شنیده‌ایم که ترجمه‌کردن کلمه education به دو کلمه «آموزش‌وپرورش»، تفکیک‌پذیری این دو مقوله را به طور ناخودآگاه و البته نادرسـت در ذهن می‌نشاند. به نظر می‌رسد اغلب این تجزیه‌هـا با قصد خیر؛ یعنی با هدف تخصصی‌کـردن یا توجه به ابعاد مختلف دانش و تعمیق یاددهی و یادگیری انجام شده‌اند، ولی چه‌بسا که این نیت نتیجه معکوس داده است. با تأسف باید گفت که بعضی از تجزیه‌ها نه با قصد یاددهی بهتر، بلکه بر سَبیل سـوداگری (طبعا به نام تخصص‌گرایی) ابداع شده‌اند و این امری است که به‌شدت در عرصه آموزش عمومی و خصوصی ادامه دارد. امروزه انواع نام‌گذاری برای نظام آموزشـی (در سطوح مهد و مدرسه و آموزشگاه)، که تنها برای جذب مشـتری انجام می‌شـود، از ایجاد «توهم تخصص» برای کسب درآمد بهـره می‌گیرد. کلاس‌های تخصصـی با عناوین دهان‌پرکـن، حتی برای کودکان دبسـتانی و با وعده موفقیت در آزمون‌ها و مسابقات درسی بی‌فایده‌ای کـه هیچ نقش مؤثری در دانش‌پـروری و دانش‌آموزی ندارنـد، از نامبارک‌ترین رستنگاه‌های آفت تجزیه در نظام آموزشی کل کشور است.

راه‌حل چیسـت؟ نباید منتظر تصحیح کتاب‌های درسی (که البته امری لازم اسـت) بمانیم. نهادهای مسـئول در عرصه آموزش، به‌خصوص مدارس، باید به شـکل هوشـمندانه به ترکیب رشـته‌های دانش و مهارت‌های یادگیری در چارچوب برنامه‌های درسـی یکپارچه همت گمارند. نظام‌های آموزشـی موفق بین‌المللـی ماننـد IB -PYP، که با حدود نیم‌قرن تجربه بیش از صد کشـور را در حافظه سـازمانی خود نـگاه می‌دارند، برای یاددهـی و یادگیری در «مقطع ابتدایی» رویکرد «فرارشته‌ای»را توصیه می‌کنند. این رویکرد به‌جای تأکید افراطی بر تفکیک رشـته‌های درسـی (ریاضی، علوم و...)، ضمن حفظ جنبه تخصصی رشـته‌ها، به ترکیب و تلفیق آنها در قالب شـیوه‌های پژوهش‌محور می‌پردازد. در مدارس جدید و هوشـمند؛ زبان خارجی، رایانه، خلاقیت، مهارت‌های زندگی، آداب اخلاقی و بسیاری از امور دیگر به شکلی تجزیه‌ناپذیر در برنامه‌های درسی گنجانده شـده و به‌این‌ترتیب درس‌خواندن و زندگی‌کردن را بیش از هر وقت به یکدیگر شـبیه کرده‌اند. دانش‌آموز، در چنین برنامه‌هایی، دانش و زندگی و کار را در کنار یکدیگر می‌آموزد، همان‌طور که این امور در اجتماع کنار یکدیگر هسـتند. چنین مدرسه‌هایی، انعکاسی از واقعیت اجتماعی محلی و بین‌المللی هستند، نه محیطی بسـته و مصنوعی که بچه‌ها را حتی برای دانشگاه هم آماده نکنند، چه رسـد به زندگی اجتماعی و از آن بالاتر، تصدی وظیفه شهروندی و توانایی کار و تولید. امید اسـت این آفت‌شناسی اجمالی دریچه‌ای به بحث بیشتر درباره نظام آموزشی مطلوب بگشاید.

الزامات برنامه درسی پیش‌دبستانی

اسماعیل مصطفی‌زاده
دکترای برنامه‌ریزی درسی
فرهنگیان دانشگاه ارومیه

برنامـه درسـی (curriculum) به‌عنـوان یک حوزه تخصصی، زیرمجموعه علوم تربیتی اسـت که با وجود نوپابودن، از لحاظ مباحث نظری یکی از بحث‌برانگیزترین حوزه‌های معرفت بشـری محسوب می‌شـود. نوپابودن این رشته تخصصی سبب شده که در تبیین حدود و ثغور موضوعات و ماهیت مباحثی که باید در این رشـته مورد بحث قرار گیرد نیز اتفاق‌نظر وجود نداشـته باشد. بالغ بر ۱۲۰ تعریف از برنامه درسـی وجـود دارد که در عام‌ترین تعریف اکثر علمای این رشـته هم بر آن اتفاق‌نظر دارند. براین‌اساس در تعریف برنامه درسی «به‌صورت یک سند مکتوب» حداقل باید چهـار عنصر: هدف، محتوا، اجرا و ارزشیابی را مدنظر قرار داد.

در بحث از برنامه درسـی به‌عنوان یک سند مکتوب، برنامه درسـی یک سـند تلقی می‌شـود که دربرگیرنده تصمیماتی اسـت درباره آنچه باید تدریس شود. برنامه درسـی کـه محصـول برنامه‌ریزی درسـی اسـت، به مجموعه‌ای از تجربیات اطلاق می‌شـود کـه در اختیار یادگیرنـدگان قرار می‌گیرد. برای طراحی برنامه درسـی روش‌های متعددی وجود دارد که روش موضوعی، روش موازی، روش میان‌رشـته‌ای، روش چندرشته‌ای و روش فرارشـته‌ای از مهم‌ترین آنها به‌شـمار می‌آید. هرکدام از روش‌ها اصول و مراحل خاص خود را داشـته و محاسن و معایـب ویژه‌ای دارند. هدف همه رویکردها و روش‌ها، یادگیری و ایجاد تغییرات مطلوب در رفتار یادگیرنده است. تغییرات مطلوب شامل تغییر در دانش، نگرش و مهارت افراد اسـت و این امر یکی از اهـداف عمده نظام تعلیم و تربیت محسـوب می‌شود و تمام تلاش‌ها و منابع برای رسیدن به این هدف مهم صرف می‌شود. برنامه درسی یکـی از مهم‌ترین عناصر بسـتر و زمینـه‌ای که یادگیری در آن اتفـاق می‌افتد قلمداد می‌شـود و نقش و کارکرد بسترسازی آن برای یادگیری انکارناپذیر است. برنامه‌ریزان درسی نباید نسبت به اینکه برنامه درسی محصول تلاش آنها چگونه بسـتری را بـرای یادگیری فراهـم می‌کند، غفلـت کنند. به‌این‌ترتیـب تلفیق برنامه درسـی از نظر بسترسازی مناسـب برای یادگیری یکپارچه، مقوله بسیار حائزاهمیتی خواهد بود و این مهم در پیش‌دبستانی نباید فراموش شود. بنابراین لازم است مراکز آموزش‌وپرورش پیش‌دبسـتانی در زمینه تکامل همه‌جانبه کودک نقش اساسـی و حیاتـی خود را ایفـا کنند. یادگیـری و تحول کودک به صورت یک مجموعه کل انجام می‌گیرد و همه ابعاد رشـد با یکدیگر ارتباط دارند و به‌طور هم‌زمان رخ می‌دهند و هر یک از زمینه‌های تحول به صورت جداگانه رخ نمی‌دهد، بلکه هرکدام بر دیگری اثر می‌گذارد و نیز از دیگری تأثیر می‌پذیرد. به همین دلیل بر تنظیم و طراحی برنامه‌های درسی این دوره هم اصول خاصی حاکم است که متأسفانه در پیش‌دبستانی‌های ما رعایت نمی‌شوند.

آموزش‌وپرورش در دوره پیش از دبستان چیست؟

۱- آموزش‌وپـرورش در دوره پیـش از دبسـتان بـرای کودکان چهار تا شش‌سـاله اسـت. ۲- برنامه‌ای کودک‌محور اسـت. ۳- از بازی و فعالیت پیروی می‌کند. ۴- بر رشد کلی و همه‌جانبه کودک تأکید دارد. ۵- محیط بازی محرکی برای رشد هوشی، کلامی، اجتماعی، عاطفی و جسمی کودک است. ۶- کودکان را برای دوران ابتدایی آماده می‌کند. ۷- مبنایی برای رشـد خواندن، نوشـتن و حساب‌کردن در کودک ایجاد می‌کند. ۸- تعامل با محیط، مشارکت فعال و توانایی حل مسائل خلاق را در کودکان تقویت می‌کند. ۹- بر طراحی از قبل و جدول‌بندی و نظم تکیه دارد و نسبت به نیازهای کودکان انعطاف‌پذیر است. ۱۰- غیرمستقیم کنترل خود و انضباط درونی را در کودکان بهبود می‌بخشـد. اهداف دوره پیش‌دبستان باید به رشد کودک در ابعاد زیر بینجامد:

۱- رشد عاطفی- اجتماعی
۲- رشد جسمی - حرکتی
۳- رشد زبانی و سخن‌گویی
۴- رشد خلاقیت

خلاقیت در خلأ شـکل نمی‌گیـرد و هرچه دانش و تجربه کودکان بیشـتر باشـد، پایه و مبنای کوشش‌های خلاق آنهـا کیفی‌تر اسـت. یـک محیـط برانگیزنده و ترغیب‌کننده، می‌تواند در بهبود خلاقیت کودکان سـهم مؤثرتری داشته باشد. فراهم‌کردن فرصت‌ها و امکانات در بازی‌های آزاد، به‌ویژه بازی‌های نمایشی و ساختمان‌سازی (سـازنده)، خلاقیت را در کودکان شکوفا می‌کند. یکی از راه‌های شـکوفاکردن خلاقیت در کودکان، بازی اسـت؛ بازی فعالیتی است که باعث سرزندگی و شادابی کودکان شده و از طریق آن می‌توان بسیاری از مسائل را به کودکان آمـوزش داد. بازی بـه دلیل آنکـه فرصت‌هایی را برای ارائه پاسـخ‌های گوناگون به موقعیت‌های یکسان تدارک می‌بیند، از ارزش بسیاری در رشد خلاقیت برخوردار است. خلاقیت عاملی برای پیشرفت و ترقی به حساب می‌آید.

روش آموزش‌وپرورش در دوره پیش از دبستان

روش آموزش‌وپرورش در دوره پیش از دبستان به‌طور قطع روش بازی اسـت؛ یعنی براسـاس فعالیت استوار است و شامل فعالیت‌هایی مانند موارد زیر است: بحث و گفت‌وگوهای آزاد و سازمان‌یافته، بازی با شن، قصه‌گویی و داستان‌سازی، بازی با آب، فعالیت‌های نمایشی بازی با عروسک، سرود و اشعار، موسیقی و حرکات

۱- روش بازی اساسا کودک‌محور است.
۲- محـور و تقویت‌کننده نیازهای فـردی و توانایی‌ها و علایق اوست.
۳- بازی، طبیعت دوم کودک است و راهی طبیعی برای بیان عقاید و احساسات است.
۴- به ایجاد روابط بین کودکان کمک می‌کند.
۵- موقعیت‌های بازی، تجربه‌هایی برای یادگیری کودک به شکل عینی فراهم می‌آورد.
۶- بازی برنامه‌ای متعادل فرایندمحور را فراهم می‌آورد.
۷- بـازی رشـد فرایندهـای یادگیری مانند مشـاهده و تجربه‌آموزی، حل مسئله را در کودک تقویت می‌کند.

نگاه

نقش معلم در کیفیت زندگی دانش‌آموز

سیدکاظم اکرمی
وزیر سابق
آموزش‌وپرورش

آمـوزش مهارت‌هـای زندگی تا چه انـدازه در آموزش‌وپرورش مورد توجه قرار گرفته است؟ کسانی‌که با آنچه در آموزش‌وپـرورش می‌گذرد سـروکار ندارند گاهی فکـر می‌کنند آمـوزش مهارت‌هـای زندگـی در مدارس مـا به‌طور کلی مورد غفلت واقع شـده اسـت. این‌طور نیسـت. هم‌اکنـون در دوره ابتدایی، کتابی با عنوان «مطالعـات اجتماعی» داریم کـه با رویکـرد مهارت‌هـای زندگی نوشته شـده اسـت. در پایه ششم، کتـاب «تفکر و پژوهـش» داریم که به مهارت‌هـای تفکر و اندیشـیدن می‌پـردازد. در پایه هفتـم دو کتاب جداگانه برای دختران و پسران داریم بـا عنـوان «تفکر و سـبک زندگی». به‌علاوه کتاب‌های دینی و ادبیات هم از نکاتی درباره زندگی خالی نیست. این خدمات قابل تقدیر است؛ اما باید نتیجه این آموزش‌ها ارزشیابی شود. باید دید بعـد از آموزش مطالب این کتاب‌ها، چقدر نوجوانـان و جوانان مـا در اندیشـیدن، رفتار بـا دیگران، گذشت، خویشـتن‌داری، شکیبایی و انجام اموری که هـر روز در جامعه با آن سـروکار دارند موفق هسـتند. نکته‌ای که باید یادآور شـوم مسئله توسـعه همه‌جانبه و پایدار است که در یکـی از جراید گفته بودم شـبیه آن در مدرسـه و به‌ویـژه دبسـتان است. دو سال پیش کتاب‌های علوم اجتماعی و اقتصـادی را برای یافتن بحث توسـعه بررسـی کردم. در آن زمـان ملاحظه کـردم تقریبـا از این مسـئله اصلی غفلت شده است که امیدوارم دست‌اندرکاران کتب درسی این نقصان را رفع کنند.

مسـئله دیگـر ایـن اسـت کـه معلمان چگونه می‌توانند از جایگاه معلمی به بهبـود کیفیت زندگی در جامعه کمک کنند؟ معلمان باید در نشسـت‌های ماهانه به کمبودهایی کـه مردم ما در زندگـی روزانه با آن مواجه‌انـد توجه کننـد. کمبودها را دسـته‌بندی کننـد، به آنهـا اولویت بدهند و قطعا نبایـد بخواهند ده‌ها رفتار نامناسـب را تغییـر دهند؛ زیرا این کار در چند سـال ممکن نیست. باید چند رفتار مناسب را مورد توجه قـرار داد و همه معلمـان در تأکید آن بکوشـند و آنهـا را ایجـاد کنند. رفتارهـا بایـد خیلی انـدک و قابل شمارش باشـند. معلم‌ها باید روش تغییر رفتارها را با کمک مشـاوران و روان‌شناسان آموزش دهند. اگر همه معلمان یک مدرسه در عرض شش سـال ابتدایی به دنبـال ایجاد چند رفتار مطلوب اجتماعی باشند موفق هستند.

مسـئله مهـم دیگر این اسـت کـه معلمـان چگونـه می‌تواننـد فرصت‌های رشـد و یادگیری را برای خود فراهم کنند؟ معلـم باید دائم با مطالعه سـروکار داشـته باشـد. لزومی ندارد با حقوق اندک معلمی کتاب‌هـا خریده شـوند، بسـیاری از کتاب‌هـا در کتابخانه‌هـا هسـت و می‌تواننـد از آنهـا اسـتفاده کنند. وزارت آموزش‌وپـرورش هم موظف است اگر معلمان مدرسه‌ای با عشق و علاقه (که اکثرا این علاقه را دارند) برای دانش‌آموزان و کشور و توسعه آن ایده‌ای در دست اقدام دارند، آنها را یـاری کنند. با توجه به خدمتی که معلمـان در انتخـاب رئیس‌جمهور محترم انجام دادند دولت باید دست آموزش‌وپـرورش را در ایـن مـورد بگیرد. نکته مهم این اسـت که بنده و خوانندگان محترم بپذیریم که همه باید دائم در حال کمال باشـیم. اگر این نگاه باشد بسیاری از مسائل حل خواهد شد.

یادداشت

به دانش‌آشتیانی ظلم مضاعف نکنیم

رضا نهضت
کارشناس آموزش‌وپرورش

۱

هنگام مناظرات ریاسـت‌جمهوری، دو چیزی که مخالفان دولت از آن بر ضددولت روحانی، بیشترین بهره‌برداری را کردند، به آموزش‌وپرورش ارتباط داشت.

اولیـن مسـئله، ماجـرای واردات دختر آقای وزیـر و دیگری، تخلفـات گسـترده در صنـدوق ذخیـره فرهنگیان بـود. برخی از دوسـتداران دولـت، معتقدند مسـئله واردات پوشـاک دختر دانش‌آشـتیانی، دولـت را بـه حاشـیه بـرد و نزدیک بـود کار دسـت آن دهد و اگر ویژگی‌های شـخصیتی و نیز تغییر گفتمان دکتـر روحانی انجام نمی‌شـد، معلـوم نبود که دولـت یازدهم ادامه پیدا کند.

با این اسـتدلال، این عده، معتقد به برکناری دانش‌آشتیانی‌اند و در این راسـتا، نام‌هایی را در رسـانه‌ها به‌عنوان جانشـینان وی بر زبـان می‌آورند و درصددند که دولـت را مجاب به تغییر وی کنند. به اعتقاد نگارنده، داوری این دوسـتان نادرست است و باید همچنان از دانش‌آشـتیانی دفاع کـرد. اول اینکه ماجرای قاچاق کالا از سـوی دختر آقای وزیر، دروغی آشـکار بود که مخالفان بر زبان آوردنـد و بی‌محابا و بدون ترس از عقوبت دنیوی و اخروی، آن را تکـرار کردنـد. آیا به خاطر دروغی که به دانش‌آشـتیانی و خانواده‌اش نسبت دادند، باید دانش‌آشتیانی را محاکمه کرد یا از وزارت خلعش کرد؟

در رسـانه ملی، در برابـر دیدگان میلیون‌ها بیننـده، با آبرو و شـخصیت وی و خانـواده‌اش بازی کردند و دریـغ از اینکه به او فرصـت دفاع دهند؛ آیـا اگر چنین کاری با مـا و خانواده ما کنند و فرصت دفاع به ما ندهند، خوشـمان می‌آید؟ افسـوس و صد افسوس که آن‌کس که این دروغ بزرگ را گفت و تکرار کرد، فردی بود که جوانی و جانش را صرف دفاع از میهن و اعتقاداتش کرده بود؛ چه بر سـر او آمد که دروغی به این بزرگی و آشکاری را گفت و از یک عذرخواهی دریغ کرد؟ اصلا فرض کنیم که مسئله قاچاق دروغ نبود؛ این مسـئله چه ارتباطی به دانش‌آشتیانی داشت؟ به فرض که دختر وی، تخلفی انجام داده بود، به خاطر تخلف دختر، باید گریبان پدر را گرفت؟ کدام قانون و کدام شرعی، چنین تجویزی کرده اسـت؟ بله؛ اگر اثبـات می‌کردند که تخلف فرض‌شـده، با حمایت پدر انجام شـده، باید او را بازخواست می‌کردند، اما اصلا جرمی واقع نشـده بود تـا بخواهیم دانش‌آشـتیانی را به خاطر حمایت از جرم ناکرده، تنبیه کنیم! وقتی که مسـئله قاچاق، کنار رفت و دروغ‌بودن آن آشـکار شد، مخالفان، به انتقادی دیگر روی آوردند و آن، عضویت دانش‌آشـتیانی، در یک شـرکت خانوادگی واردات پوشاک بود.

اشـکال اول این بـود کـه اولا، حضـور دانش‌آشـتیانی، در هیئت‌مدیـره یک شـرکت خصوصی، خلاف قانون اسـت و ثانیا، به فرض بدون اشـکال بـودن حضور وزیر در هیئت‌مدیره، شـأن فرهنگی وزیر آموزش‌وپرورش نیسـت که عضـو هیئت‌مدیره‌ای باشـد که کارش، واردات پوشاک بچه است. این دو، البته دو ایراد اساسی و درسـت بودند. اما هر دوی این اشکالات، رفع شد. وزیر بـه مجلس رفت و در حضور سـخنگوی قـوه قضائیه، مدارکی را نشـان داد که بیانگر این بود که به محض نشسـتن بر کرسـی وزارت، از حضور در این شـرکت خانوادگی، اسـتعفا داده و حتی به علت وقت‌گیربودن کارهـای اداری، آن را به صورت محضری ثبت کرده است. بعد از حضور وزیر و نشان‌دادن اسناد، کمیسیون اصـل ۹۰ اعلام کـرد که هیچ تخلفی از سـوی دانش‌آشـتیانی صورت نگرفته اسـت. بااین‌همه، آیا هنوز باید به خاطر یک دروغ، به دانش‌آشـتیانی حملـه کنیم؟ آیا این، خـلاف اخلاق و مروت و دینداری نیست؟

۲

مخالفان این روزهای دانش‌آشـتیانی را می‌توان حداقل در سـه گروه جای داد؛ دسته اول، همان منتقدان سنتی وی هستند که به تندروهای اصولگرا، تعلق دارند. این دسته، تمام هم و تلاش خود را کرد که با انگ فتنه و متهم‌کردن دانش‌آشتیانی به آن، از وزیرشـدن او جلوگیری کند و البته در این کار ناکام ماند. این گـروه با پیش‌آمدن ماجـرای دروغ قاچاق کالا، تمام سـعی خود را کرد تا بار دیگر، دانش‌آشـتیانی را زیر سـؤال ببرد که البته باز هم ناکام ماند.

دسـته دوم، که البته آنها هم به جنـاح اصولگرا تعلق دارند، کسـانی‌اند که با برخی انتصابات دانش‌آشـتیانی مخالف‌اند و از اینکه دانش‌آشـتیانی، به خواسـته‌های غیرمنطقـی آنها وقعی نمی‌نهد، ناراحت‌اند و بنابراین خواستار عزل وی هستند.

دسته سـوم را می‌توان دلالان و کاسـبان نام نهاد. این دسته، البته ادعای اصلاح‌طلبـی و حمایت از دولت را هم بعضا دارند؛ اما چون دانش‌آشـتیانی آنها را برای پسـت‌های مدیریتی در نظر نگرفته اسـت، امروز به جد منتقد وی شـده‌اند و از آب گل‌آلود و آنچه در مناظرات پیش آمد، به نفع خود، بهره‌برداری غیراخلاقی می‌کنند.

اینها، معمولا با مقامات ارشد دولت و نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس، ارتبـاط دارند و سـعی دارند تا با مجاب‌کـردن آنها، از انتخاب مجدد دانش‌آشتیانی، جلوگیری کنند. متأسفانه انتقادات ایـن گروه، تنها جنبه شـخصی دارد و اصلا بـه آموزش‌وپرورش مربوط نمی‌شـود. این گروه، در میان فعالان تشکل‌های معلمی، به دلالان مشهورند.

دسـته چهارم منتقدان هم، البته کسـانی‌اند که به عملکرد دانش‌آشـتیانی ایراد دارند، اما چندان بـرای مدعای خود دلیلی ارائه نمی‌دهنـد. اخلاق و مروت حکم می‌کند که دولت، پشـت دانش‌آشـتیانی را بـه خاطـر مسـائل واهی یـا امیـال و منافع عـده‌ای خـاص، خالـی نکند و بـار دیگـر، او را به‌عنـوان وزیر به مجلس معرفی کند.